

**Phenomenological Analysis of the Mental Meanings of Border Guards from
Border Guards in Kurdistan Province**

Mazhar Babaei¹, Assistant Professor of Philosophy of Education, Farhangian University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

Saeed Khani, Assistant Professor of Demography, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

Received: 04, January, 2022

Accepted: 05, June, 2022

Abstract

The Border Police, as one of the institutions and organizations in charge of establishing border security, has a special role and position for the whole society and border areas. Applying new interactive methods to ensure and increase border security is one of the goals of governments in the present era. But today, according to new approaches, providing this is not necessarily the responsibility of border guards, but also awareness of the mentality and role of border people in ensuring their security as citizens, is of particular importance. Accordingly, recognizing the mental meanings hidden in the conscience of the border people for the border guards, as their client, has been considered, which may not have been paid much attention to this dimension, especially in Kurdistan province. Therefore, this has created a rift between the border people and the border forces. Accordingly, the present study was conducted with the aim of analyzing and understanding the mental meanings of border guards from the border guards of Kurdistan province in the two border cities of Baneh and Marivan. To achieve this goal, a qualitative approach and methods of documentary-library research and descriptive multi-stage Vanmann type were used. Research data were collected through semi-structured and open interviews with 14 border residents in the cities of Baneh and Marivan who had experiences and lived interaction in this field. Sample individuals were purposefully selected for the interview. Findings were extracted and categorized into three axial themes: empathy, nervousness and dispersion, under 22 categories. The results of the study showed that the mental meanings of border people from border guards can be the basis for the formation of interactions and social relations between border guards and border guards. And this mentality recognized under the above categories and the belief and practice of it by the border forces, while deepening the relationship, change the mentality and attitude of the parties to each other and be more prominent in establishing lasting security at the borders.

Keywords: Mental meanings, Borders, Border residents, Border forces, Baneh and Marivan.

¹ -Corresponding Author (mazharbabaee@gmail.com).

فصلنامه علوم و فنون مرزی، دوره یازدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱

صص ۲۴۳-۲۰۹

<http://dor.net/dor/>

تحلیل پدیدار شناختی معانی ذهنی مرزنشینان از نیروهای مرزبانی در استان کردستان

مظهر بابائی^۱ - استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه فرهنگیان، سنندج، ایران

سعید خانی - استادیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

چکیده

فرماندهی مرزبانی به عنوان یکی از نهادها و سازمان‌های متولی برقراری امنیت در مرزها، از نقش و جایگاه ویژه‌ای برای کلیت جامعه و مناطق مرزنشین برخوردار است. به کارگیری شیوه‌های تعاملی نوین برای تأمین و افزایش امنیت مرزها، یکی از اهداف دولت‌ها در عصر حاضر است. اما امروزه، بر اساس رویکردهای نوین، تأمین این امر، لزوماً تنها بر عهده نیروهای مرزبانی نیست، بلکه آگاهی از ذهنیت و نقش مردم مرزنشین نیز در تأمین امنیت خود، به عنوان شهروندان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بر همین اساس شناخت معانی ذهنی نهفته در ضمیر مردم مرزنشین برای مرزبانان، به عنوان ارباب رجوع آن‌ها، مدنظر بوده است که شاید تاکنون به این بعد به‌ویژه در استان کردستان، زیاد پرداخته نشده است. لذا این امر، شکافی بین مردم مرزنشین و نیروهای مرزبانی ایجاد کرده است. بر همین اساس پژوهش حاضر با هدف تحلیل و شناخت درک معانی ذهنی مرزنشینان از نیروهای مرزبانی استان کردستان در دو شهر مرزی بانه و مریوان صورت گرفته است. برای دستیابی به این هدف، از رویکرد کیفی و روش‌های پژوهش اسنادی - کتابخانه‌ای و پدیدارشناسی توصیفی از نوع چندمرحله‌ای و نمان بهره گرفته شد. اطلاعات پژوهش، از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته و باز با ۱۴ نفر از مردم مرزنشین در سطح شهرستان‌های بانه و مریوان که دارای تجارب و تعامل زیسته در این زمینه بودند، جمع‌آوری شد. افراد نمونه برای انجام مصاحبه، به صورت هدفمند انتخاب شدند. یافته‌های پژوهش در سه تم محوری: همدلی، عصیت و پراکندگی، و ذیل ۲۲ مقوله استخراج و دسته‌بندی شد. نتایج به دست آمده پژوهش نشان داد که معانی ذهنی مردم مرزنشین از مرزبانان، می‌تواند پایه‌ای برای شکل‌گیری تعاملات و روابط اجتماعی مرزنشینان و مرزبانان باشد. و این ذهنیت تشخیص داده شده زیر مقوله‌های مذکور و باور و عمل به آن از جانب نیروهای مرزبانی، ضمن تعمیق به روابط، باعث تغییر ذهنیت و نگرش طرفین به یکدیگر شده و در برقراری امنیت پایدار در مرزها بیشتر، برجسته شود.

واژگان کلیدی: معانی ذهنی، مرز، مرزنشینان، نیروهای مرزبانی. بانه و مریوان.

مقدمه

مرزها پدیده‌های نوینی هستند که تاریخ شکل‌گیری آن‌ها را می‌توان هم‌زمان با شکل‌گیری دولت‌های جدید (یا دولت-ملت‌ها) دانست. تا قبل از شکل‌گیری دولت‌های نوین در عرصه سیاسی با مناطق سرحدی مواجه بودیم. مناطق سرحدی که به صورت نیمه‌مستقل اداره می‌شدند به نوعی تحت حاکمیت مشترک دو امپراتوری مجاور بودند که با افزایش یا کاهش قدرت هر کدام، از دیگری اطاعت می‌کردند. تفاوت میان مناطق سرحدی و مرزها این است که در مناطق سرحدی شدت کنترل پایین است و در نتیجه مناطق سرحدی عوامل چندان قوی و دقیقی در جدایی مکانی و فضایی نبودند، اما شکل‌گیری دولت‌های نوین و دسترسی به فناوری‌های پیشرفته شرایط را برای شکل‌گیری مرزهایی با مختصات دقیق و تابع قوانین بین‌المللی فراهم ساخت (ذکایی و نوری، ۱۳۹۴: ۱۲۰). این امر، نه تنها مرزها و مرزنشینان را با فضایی خاص و ویژگی‌های منحصربه‌فرد مواجه ساخت، بلکه این مناطق را ناگزیر از استقرار نیروهایی برای کنترل مرزهای زمینی و دریایی به منظور حفظ و نگهداری مناطق مرزی و سازمان‌دهی امور مرزنشینان کرد. چیزی که در کشور ما با مدیریت و فرماندهی مرزبانی مستقر در استان‌ها پیش می‌رود.

ایران هم‌اکنون با حدود ۸ هزار کیلومتر خط مرزی با کشورهای همسایه، دارای ۱۶ استان مرزی است (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۲). استان کردستان از جمله این استان‌هاست که حفظ نظم و برقراری امنیت در نقاط مرزی آن، بر عهده فرماندهی مرزبانی است. البته این به معنای نگاه تک‌بعدی به مرز و مرزنشینان و مدیریت یک‌سویه در آن نیست، بلکه مستلزم نگاه دوسویه و تعاملی است. اگر مرز و زندگی توأم با آرامش، امنیت و رفاه در آن را شاخصی از حاکمیت ملی به حساب آوریم (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۹)، حساسیت مردم مرزنشین در خصوص حفاظت از مرزها و نگهداری مرزنشینان با کمک نیروهای رسمی مرزبانی بر اساس مرزهای تعریف‌شده، در صورتی به وقوع خواهد پیوست که بین مرزنشینان و مرزبانان تعامل و روابط اجتماعی مثبت و پایداری برقرار باشد. پیش‌زمینه این تعامل و روابط، تصاویر، ادراکات و معانی ذهنی‌ای است که انسان‌ها از همدیگر دارند. در شکل‌گیری این ادراکات و معانی ذهنی هم مجموعه‌ای از شرایط کلان ساختاری، بسترها و

شرایط زمینه‌ای به‌ویژه زندگی در نقاط مرزی و مرزنشینانی دخیل هستند. به عبارتی، انسان‌ها درگیر روابط شبکه‌ای هستند، تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌پذیرند. تصاویر و معانی ذهنی افراد از همدیگر بر شبکه اجتماعی افراد تأثیرگذارند و تحت تأثیر این روابط تغییر نگرش و ارزش به وجود می‌آید. انسان‌ها واقعیت اجتماعی را در خلال زندگی اجتماعی می‌فهمند و می‌سازند. «انسان‌ها، واقعیت‌ها و جهان‌های اجتماعی را آن‌طور که می‌خواهند می‌بینند و تفسیر می‌کنند نه آن‌طور که واقعاً وجود دارند» (به نقل از محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۵). برای مردم مرزنشینان استان کردستان نیز، مفاهیم مرزبانی و مرزبانان در خلال تجربه زیسته شکل می‌گیرد و حالاتی را برای‌شان ایجاد می‌کند که با تغییرات ذهنی و رفتاری همراه است. این تغییرات، فعالیت‌ها و به‌طور کلی ذهنیت و روابط اجتماعی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سکونت در مناطق مرزی و بودن در شرایط پیرامونی که اساساً با در حاشیه بودگی، فرصت‌های نابرابر توسعه، ضعف زیرساخت‌ها، توزیع نابرابر قدرت و ثروت، غلبه نگاه امنیتی، کولبری و دیگر مشاغل کاذب و... همراه است، این دغدغه را مطرح می‌سازد که مرزنشینان تعامل و روابط اجتماعی خود را با نیروهای مرزبانی به‌عنوان نماینده حاکمیت و قدرت، که به‌تبع از پشتوانه رسمی حکومت نیز برخوردارند، چگونه ساخت می‌دهند؟ پرداختن به این مسئله نیاز به واکاوی معانی ذهنی مرزنشینان پیش از شکل‌گیری تعاملات و روابط اجتماعی با این نیروها است. لذا، پژوهش حاضر در پی پاسخی عمیق به این سؤال بوده است که ادراک و معانی ذهنی مردم مرزنشینان استان کردستان از نیروهای مرزبانی چگونه است؟ و چگونه بر ساخته می‌شود؟

پژوهش حاضر، با هدف تحلیل و شناخت درک معانی ذهنی و تلقی مرزنشینان از نیروهای مرزبانی استان کردستان در دو شهر مرزی بانه و مریوان صورت گرفته است. و می‌کوشد با رویکردی کیفی از نوع پدیدار شناختی، سعی می‌کند معانی ذهنی ساکنان شهرهای مرزی بانه و مریوان را بازسازی کند. پدیدارشناسی با توجه به رویکردهای تفسیری دیدگاه طبیعی‌رای، که امور انسانی را بدیهی و از قبل ساخته شده فرض می‌کند، نمی‌پذیرد و کنشگر را در ساخته‌شدن واقعیت دخیل می‌داند. هر عمل یا حرکت اجتماعی دارای دلیل است. برای شناخت کنش اجتماعی انسان، شناسایی دقیق دلیل کنش لازم است تا شناخت ساخت

اجتماعی به دست آید (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۱۴۳). انسان‌ها ذهن دارند، به ساخت اجتماعی واقعیت می‌پردازند و ساخته‌هایشان حدود فعالیت‌هایشان را مشخص می‌سازد. البته برای شناخت فرایند ساخته‌شدن واقعیت باید به بسترهای اجتماعی توجه کرد و گرنه پدیده‌های اجتماعی قابل درک نخواهند بود (ریتزر، ۱۳۷۴: ۴۷۱).

این مطالعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که درک و شناخت از ادراک و معانی ذهنی مردم مرزنشین - که می‌تواند پایه‌ای برای رفتارهای ایشان باشد، مسیر کنش‌ها، تعاملات و برقراری ارتباطات با نیروهای مرزبانی را تا حدودی روشن می‌نماید. از طرف دیگر، این پژوهش نه تنها توسعه‌دهنده دانش مرزبانی است، بلکه به رفع خلاءهای پژوهشی موجود در سطح کشور و البته در استان کردستان و مرزنشینان و مرزداران این استان به‌طور خاص کمک می‌کند. درک و شناخت از این موضوع، در عین اهمیت بسیار بالا، در حقیقت بسیار ناقص مانده است. توجه به این نکته مهم است که افراد بر اساس عوامل متعددی از جمله موقعیت، ادراک و تصاویر ذهنی، منافع و... خود، پایه‌های کنش و ارتباطات اجتماعی را می‌ریزند و بر اساس توقعات، هنجارها و نقش‌های معین خود به آن می‌پردازند و البته مدام آن را بازسازی می‌کنند. در این راستا، حتی ممکن است خصوصیات مشابه آن‌ها همچون طبقه، قومیت، مذهب، گروه اقتصادی، الگوی زندگی، تحصیلات، درآمد و... سازنده الگوها و معانی ذهنی منفی و لذا فاصله اجتماعی بیشتر از همدیگر باشد. در عین حال مکان‌های اجتماعی غیر همگن و متشکل از گروه‌های متمایز و بعضاً متضاد نیز ممکن است خالق معانی و تصاویر ذهنی مثبت، و لذا روابط اجتماعی غنی و آزاد باشد» (Marcus & Sarkissian, 1986: 87). بنابراین، با توجه به آن که در برقراری امنیت و تداوم جریان زندگی در مناطق مرزی، میزان و کیفیت تعامل اجتماعی بین مرزنشینان و نیروهای مرزبانی - که ممکن است از مؤلفه‌های ارزشی و فرهنگی متمایز و یا متفاوتی نیز برخوردار باشند - از جایگاه والایی برخوردار بوده و درواقع، شاید بنیادی‌ترین شرط و بهانه همکاری، همفکری و همدلی آنان با یکدیگر باشد، مطالعه پدیدار شناختی معانی ذهنی مردم مرزنشین از نیروهای مرزبانی هم از اهمیت دانشی برخوردار است و هم می‌تواند مبنا و دلالت‌های سیاست‌گذاری داشته باشد.

این امر به‌ویژه در استان کردستان برجسته‌تر است. چراکه به علت بالا بودن تعداد زیادی از مرزنشینان در دو شهر بانه و مریوان و وجود مشکلات عدیده‌ای بین آن‌ها و مرزبانان، پژوهشگران را به انجام چنین پژوهشی راغب نمود. مشکلاتی از قبیل عدم تعامل و داشتن درک متقابل بین این دو گروه، ازجمله ورود کالاها و قاچاق از طرف مرزنشینان از یک طرف و درگیری روزانه عده‌ای از مرزنشینان با مرزبانان از دگر سو. عدم ساماندهی کولبران، سخت بودن کار مرزبانان به علت وفور بی‌کاری در مرزها و هجوم مرزنشینان به وارد نمودن کالاها و قاچاق و در نتیجه آن، از بین رفتن تولیدات داخلی و... امری که از یک سو و در میان مردم به‌نوبه خود منجر به ایجاد ذهنیت سطحی، ناقص و نادرست از کار و جایگاه نیروهای مرزبانی شده است و از دگر سو و در میان مرزبانان باعث ایجاد فاصله با مردم و داشتن تلقی فاصله‌گیری و قاچاقچی تلقی نمودن مرزنشینان شده است. و این شکافی است که با فهم ذهنیت آن‌ها از یکدیگر، قابل درک است.

بر چنین زمینه‌هایی، پژوهش حاضر با هدف تحلیل و شناخت درک معانی ذهنی مرزنشینان از نیروهای مرزبانی استان کردستان در دو شهر مرزی بانه و مریوان در پی واکاوی معانی ذهنی مرزنشینان از نیروهای مرزبانی در استان کردستان به‌صورت بررسی تجارب زیسته مرزنشینان است. لذا سؤال پژوهش این خواهد بود که چگونه می‌توان معنایی ذهنی نهفته در ذهنیت مرزنشینان از نیروهای مرزبانی را در دو شهر بانه و مریوان تبیین نمود؟

پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع مطالعه حاضر، هنوز مطالعه‌ای مرتبط صورت نگرفته است. البته به چند پژوهش که یا از لحاظ دایره موضوعی و یا مکانی با مطالعه حاضر ارتباط می‌یابند اشاره می‌شود:

مسعودی (۱۳۸۷) در تحقیقی به مطالعه نقش حوزه عمومی در تعامل اجتماعی میان گروه‌های مختلف پرداخت. وی حوزه عمومی را فضایی می‌داند که در آن فرد به بیان خویش در ارتباط با دیگری می‌پردازد. او ویژگی این حوزه را جمع شدن اشخاص گرد هم و بحث در مورد علایق عمومی دانسته است. به باور او، فضاها و عمومی شهری امروزه این امکان را فراهم می‌سازند که انسان‌ها بتوانند با هم تماس مستقیم داشته و فعالیت‌های

اجتماعی مختلف گروهی را انجام دهند و تعامل میان افراد شکل بگیرد. رزینی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «رابطه سبک زندگی مرزنشینان با ارتکاب جرم شهروندان: مطالعه موردی: شهرستان مرزی بانه» به بررسی ارتباط بین سبک زندگی مرزنشینان به مثابه نوعی تعامل اجتماعی و ارتباط آن با میزان ارتکاب به جرم در میان این دسته از شهروندان پرداختند. پژوهشگران بعد از بررسی‌های انجام شده به این نتیجه رسیدند که سبک زندگی در کاهش و یا افزایش ارتکاب جرم شهروندان در مناطق مرزی ارتباط مستقیم دارد. همچنین با افزایش سطح عوامل اجتماعی مرزنشینان، ارتکاب به جرم آنان کاهش می‌یابد و برعکس. هم‌چنین برافزایش سطح عوامل اقتصادی مرزنشینان، ارتکاب به جرم آنان کاهش می‌یابد و برعکس. مؤمنی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «اثرات پدیده قاچاق کالا بر وضعیت معیشتی روستاهای مرزی مطالعه موردی: شهرستان مریوان» به بررسی و تحلیل قاچاق نمودن کالا توسط مردم مرزنشین و تأثیراتی که این پدیده می‌تواند برافزایش و یا کاهش وضعیت اقتصادی روستاهای این شهرستان داشته باشد، پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد افرادی که معیشت وابسته به قاچاق کالا دارند، از لحاظ سرمایه اقتصادی در سطح بالاتری قرار می‌گیرند، اما از لحاظ سرمایه انسانی و اجتماعی، دارای سطح پایین‌تری هستند. هم‌چنین عموم مرزنشینان بر این باورند که قاچاق کالا بر وضعیت معیشتی آن‌ها تأثیر مثبت گذاشته و در صورت مسدود شدن مرزها، وضعیت اقتصادی آن‌ها، تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. ذکایی و نوری (۱۳۹۴) به مطالعه پدیدار شناختی (بررسی معانی و ادراکات) زندگی مرزنشینان در شهر نوسود پرداختند. آن‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق، مشاهده مشارکتی و یادداشت‌های میدانی و بر مبنای طرح ون‌مانن، شش تم اصلی برای بیان تجارب زیسته مردمان منطقه مرزی شهر نوسود شامل در مرکز سیکل دلهره و اضطراب بودن، کنترل نداشتن بر اوضاع و احساس سردرگمی، احساس فراموش‌شدگی و از مرکز توجهات دور بودن، درگیر بودن با نگرش‌های عمومی، استراتژی‌های سازگاری، و تلاش برای فهم عوامل اثرگذار را استخراج کردند. به‌طور کلی، یافته‌های پژوهش آن‌ها بیانگر آن بوده است که تجربه زندگی مرزنشینی برای شرکت‌کنندگان در پژوهش، از تفاوت‌های فرهنگی و زبانی که چالش‌ها، مشکلات و نگرانی‌ها را تشدید می‌کنند، الهام می‌گیرد. رحمانی و

همکاران (۱۳۹۸) نیز در مطالعه‌ای به تبیین عملکرد نیروهای مرزبانی در حمایت از مرزنشینان و تأثیر آن بر کاهش مخاطرات مرزی و افزایش انسجام ملی در ساحل اروندرود پرداختند. آن‌ها در تحلیل خود به این نکات مهم پرداخته‌اند که وجود تنوع در مرزها، شناخت عمیق احساسات فرهنگی هر قوم و خرده‌فرهنگ مربوط به آن‌ها را از مسئولین و مدیران کشور می‌طلبد. نیز، توجه مسئولان و دست‌اندرکاران امنیتی به شناخت بیشتر از قومیت‌ها، حس اهمیت را در قومیت‌های ساکن در نقاط مرزی القاء می‌کند و راه‌های حفظ غرور ملی و انسجام را در بین آن‌ها تقویت می‌کند. همچنین، طراحی و اجرای سیاست‌های مؤثر در نقاط مرزی با در نظر گرفتن عناصر و مؤلفه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی محلی را مهم ارزیابی کرده‌اند. "رابرت مرتون" در مطالعه روابط میان گروه‌های قومی در آمریکا بر دو مفهوم "تعصب و تبعیض" متمرکز شده و بر اساس این دو مفهوم یک چارچوب مفهومی جهت تحلیل روابط و مناسبات میان گروه‌های قومی ارائه کرده است که می‌تواند برای تحلیل معانی ذهنی و نحوه تعامل مرزنشینان و نیروهای مرزبانی نیز دلالت داشته باشد. بر اساس این چارچوب، مرتون چهار نوع از روابط را باز شناخته است؛ نوع اول به کسانی اشاره می‌کند که در همه حال غیر متعصب و غیر تبعیض‌گونه رفتار می‌کنند. این مقوله افرادی را توصیف می‌کند که به استقبال ارزش‌ها و آرمان‌ها و عقاید آمریکایی می‌روند و هیچ نوع گرایش تعصبی به گروه‌های اقلیت ندارند. در قطب دیگر این پیوستار افرادی قرار دارند که متعصب و تبعیض‌آمیزانه (کاملاً غیرلیبرال) رفتار می‌کنند. چنین افرادی عقاید و ایده‌آل‌های سایر گروه‌ها را رد می‌کنند و فقط بر امتیازات انحصاری به نفع سفیدها تأکید می‌کنند. دسته سوم کسانی هستند که متعصب‌اند ولی تبعیض قائل نمی‌شوند، درواقع به‌طور مستقل از هم عمل می‌کنند. این افراد اعتقادات آمریکایی‌ها را باور دارند ولی به دلایل متعددی تبعیض‌آمیز رفتار نمی‌کنند. دسته آخر غیر متعصب تبعیض‌آمیز هستند. آن‌ها معمولاً در عمل تبعیض قائل می‌شوند ولی تعصبی ندارند (Kivisto & Croll, 2012:30).

کینلوچ^۱ (۱۹۷۴) در پژوهشی پیرامون پویایی روابط قومی و نژادی سعی در تبیین ایدئولوژیکی تعامل اجتماعی با جهت گیری کنشگران اجتماعی در این عرصه را دارد. وی اذعان می‌دارد که مطالعات انجام شده در این حوزه در گذشته تو صیفی بوده‌اند ولی با استفاده از یک رویکرد تحلیلی و بر مبنای چارچوب نظری به این مهم پرداخته است. از نظر ایشان مطالعه "روابط نژادی و قومی" حداقل در سه سطح باید صورت گیرد: سطح روان شناختی، سطح روان شناسی اجتماعی، و سطح جامعه شناختی. و خود نیز کارش را در هر سه سطح انجام داده است.

آگبرن و نیم کوف^۲ در کتاب "زمینه جامعه‌شناسی"^۳ تعامل اجتماعی را به دو دسته تقسیم نموده‌اند: کنش‌های متقابل (تعامل) پیوسته و گسسته. تعامل اجتماعی پیوسته شامل انفعال می‌گردد که جهت یگانه‌ای را در گروه تعقیب می‌کنند؛ مثل دوستی، همفکری، همکاری، تعاون، همیاری، یکدلی و انواع سازگاری‌هایی که موجبات ارتباط و نزدیکی بیشتر افراد گروه را فراهم می‌آورند. اما کنش‌های متقابل اجتماعی گسسته شامل افعالی می‌گردد که جهت متفاوتی را در گروه باعث گردیده و موجبات دوری و پراکندگی اعضای گروه را فراهم می‌آورند. رقابت، سبقت جویی، ستیزه و کنش‌هایی از این قبیل را می‌توان در ردیف کنش‌های متقابل اجتماعی گسسته محسوب نمود. در حقیقت نتایج حاصل از این دو دسته از تعامل‌ها که خود مبتنی بر روابط متقابل اجتماعی هستند، پویایی گروهی را موجب می‌شوند (آگبرن و نیم کوف، ۱۳۸۱: ۲۵۸). بر چنین زمینه‌هایی جنبه نوآورانه پژوهش کنونی در تحلیل ذهنیت نهفته در تجارب زیسته مرزنشینان از نیروهای مرزبانی در دو شهر بانه و مریوان در استان کردستان، در دو شهر مرزی بانه و مریوان که تعامل بیشتری با نیروهای مرزنشین دارند، است. یعنی توصیف تجارب و تلقی ذهنی مردم از نیروهای مرزنشینان. توصیفی که خود محصول تجربه‌های زیسته این مردم از تعامل و کنش و واکنش آن‌ها باهم و در طول سالیان متمادی است. تلقی و ذهنیتی که نیروهای مرزبانی

1. Kinloch

2. Agburn & Nim Koff

3. Sociological Context

به مرور و بر اساس عملکرد متفاوت خود در ذهن «من مرزنشین»، ایجاد نموده‌اند. تجاربی که دو جنبه هم‌گرا و واگرا دارد. که البته وجد این ذهنیت و تلقی، علاوه بر عملکرد خاص نیروهای مرزبانی، محصول نیاز و انتظارات مردم مرزنشین هم هست.

مبانی نظری

تعامل اجتماعی از اساسی‌ترین مباحث مطرح‌شده در حوزه علوم اجتماعی به‌ویژه جامعه‌شناسی است. از آنجا که منشأ زندگی اجتماعی انسان به برقراری رابطه او با سایر انسان‌ها برمی‌گردد، اکثر اندیشمندانی که به مطالعه ابعاد اجتماعی زندگی انسان پرداخته‌اند، به‌نوعی سعی در تبیین این پدیده بر اساس ساختار جوامع و گروه‌های انسانی داشته‌اند (گلشن و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۱). اولین جامعه‌شناسان به‌ویژه آنان که پیرو مکتب شیکاگو بودند به بررسی اشکال تعامل (کنش متقابل) اجتماعی موجود بخصوص در شهرها کردند. این گروه با استفاده از مفهوم جامعه زیستی "زیمل" روابط غیررسمی موجود در بخش‌های مختلف شهر را که زیربنای زندگی روزمره گروه‌های متعدد اجتماعی بود و نیز فرایندهای سازمانی و بی‌سازمانی اجتماعی را بررسی کردند. این دسته از جامعه‌شناسان به‌منظور مطالعه تعاملات اجتماعی میان افراد و گروه‌ها سعی کردند از مطالعات تطبیقی استفاده نمایند.

گافمن از نظریه پردازانی است که با ارائه نظریه «نظم تعاملی» به دنبال یافتن روندها و ساختارهایی است که در تعامل چهره به چهره و نیز در منشاء و خاستگاه‌های نظم و ترتیب دیده می‌شود. وی نشان داده است که انسان‌ها چقدر در بیان خود در تعامل ماهرند، تا چه اندازه به تغییرات کوچک در تعامل چهره به چهره حساس هستند و تا چه اندازه به ظواهر جزئیات رفتاری و کسب اطلاعات از دیگران و کنترل داشتن بر ارائه اطلاعات از خود توجه می‌کنند (Straus, 1996: 204). گافمن به تعامل اجتماعی به‌مثابه یک‌نهاد اجتماعی می‌نگریست. نهادی که فعالیت دیگر نهادهای موجود در جامعه را امکان‌پذیر ساخته و یا به‌صورت واسطه‌ای برای فعالیت آنان قرار می‌گیرد (Turner, 2003: 164). نویسندگان کتاب "ساخت اجتماعی واقعیت" در بحثی با عنوان "تعامل اجتماعی در زندگی روزمره"

معتقدند که دیگران در واقعیت زندگانی روزمره شرکت دارند. مهم‌ترین تجربه از حضور دیگران در موقعیت چهره به چهره دست می‌دهد که صورت نمونه‌وار یا اصلی تعامل اجتماعی است و تمام‌صورت‌های دیگر مشتقات آن به شمار می‌روند (Berger & Luckmann, 1976: 46-53). نظریه حساسیت‌های بین فرهنگی که به منظور تبیین جهت‌گیری‌های افراد نسبت به یکدیگر به کار می‌رود، نیز توسط "میلتون بنت" ارائه شده است و می‌تواند برای این پژوهش دلالت داشته باشد. بر اساس این نظریه، توسعه ارتباطات افراد منجر به کاهش حساسیت‌های بین فرهنگی می‌شود. "حساسیت بین فرهنگی متغیر مهمی در موقعیت‌های مختلفی است که برای تعامل با افراد سایر گروه‌ها به کار می‌رود. این تعامل می‌تواند به صورت اقدام در یک مأموریت بین‌المللی یا به شکل توریسم باشد" (Hammer et 2003: 427; Greenholtz, 2000: 412). حساسیت بین فرهنگی را توانایی ایجاد تمایز میان تفاوت‌های فرهنگی و تجربه آن‌ها تعریف می‌کنند. بنت، حساسیت بین فرهنگی را نوعی فرایند توسعه‌ای تعریف می‌کند که فرد از طریق آن در خود ظرفیت‌های گسترده‌ای را برای همسازی تفاوت‌های فردی توسعه می‌دهد (Fuller, 2007: 323). بر چنین زمینه‌هایی و با توجه به موضوع و رویکرد روش‌شناختی این پژوهش، بیش پدیدار شناختی هوسرلی^۱ در خصوص ارتباط میان ذهنی در زیست جهان انسانی برای تحلیل بیشتر معانی ذهنی مرزنشینان نسبت به مرزبانان، مفیدتر به نظر می‌رسد. در پدیدارشناسی هوسرلی، آرچه یونانی همان منی قلمداد می‌شود که تلاش دارد امور دیگر را در خود به شناخت درآورد. از دیدگاه پدیدار شناختی، من استعلایی شرط لازم جهت هرگونه ادراک است. تا آنجا که این من، شرط پیشین وجود این جهان (طبیعت ابژکتیو) است. آنچه پدیدارشناسی هوسرلی را در این راستا متمایز می‌سازد این مطلب است که در چنین مقامی دیگر من تنها و جدا افتاده به تنهایی نمی‌تواند تمنای تسخیر عالم را داشته باشد بلکه فرض بر عالم و زیست جهانی است که برآمده از تشکل من و دیگر من‌ها است

1. Bennett

2. Husserl.

۱. آرچه واژه‌ای یونانی با مفاهیم اولیه «آغاز»، «سرمنشأ» یا «علت نخستین» است (نگارندگان).

و به این ترتیب ما شاهد زیست جهان و عالم مشترک خواهیم بود. با ایجاد چنین قلمروی در پدیدارشناسی استعلایی است که می توان زیست جهان (جهان محیط ما) را باز یافت. با کشف این زیست جهان می توان قلمرو پدیدارهایی ذهنی را که تا قبل از آن بی نام و نشان مانده اند، فاش کرد (حیاوی، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

هو سرل به وسیله مفهوم میان ذهنی می کوشد تا قلمرو کامل تجارب انسانی را مبرهن سازد. در تلقی دیگر نسبت میان ذهنی آن زمینه مشترکی است که به درستی موضوع مشترک مطالعات جوامع انسانی است. این مفهوم (میان ذهنی) مشتمل بر جهان طبیعی (جهان تجارب انسانی) و جهان ادراکی (جهان مبتنی بر قوه ادراکی انسان ها) است. این نسبت میان ذهنی شمار زیادی از افعال را در بر دارد. به واسطه آن شخص از انجام اعمال آگاه است و به نوعی آن اعمال نزد وی به صورت حاضر مورد شناخت قرار می گیرد. البته باید توجه داشت که نقش زبان در ایجاد چنین درکی انکارناپذیر است و در واقع این زبان است که جوامع را به یکدیگر مرتبط و یا از هم دور می کند؛ هر چند که غیاب زبان به معنای عدم وجود جامعه نخواهد بود اما درک همدلانه و تبادل عوالم توسط جوامع و گروه های مختلف در خلال زبان (نوشتاری یا گفتاری) رقم خواهد خورد. (Duranti, 2010:35). در چنین نگاهی، این نسبت میان ذهنی در ابتدا نه محصول یا اثر ارتباطی بلکه شرط امکان و تحقق هر ارتباطی است. این ارتباط در خلال فعالیت های خاص و انواع ارتباطات زبانی به دست می آید. از طرفی می توان نسبت میان ذهنی را دستاورد ذهن ها در ارتباط با یکدیگر دانست؛ امری که به موجب آن فعالیت های روزمره و حیاتی انسان مانند پیش بینی، محاسبه، جستجو، ارتباطات و ... رخ می دهد. در چنین تجارب پدیدارشناسانه ای است که من به مثابه من انضمامی تقوم می یابد؛ من انضمامی ای که هرگز رابطه ای جدای از «من استعلایی» نخواهد داشت. اما این من استعلایی باید کاملاً دارای آگاهی باشد چرا که «اگر در شهود آیدتیک گمراه شویم و یک فرافکنی تخیلی را به عنوان یک حقیقت ضروری در نظر بگیریم، در مورد ضرورت امر ذاتی یا آیدتیک اشتباه خواهیم کرد. در آن صورت، گمراهی ما به خاطر واقعیت های ساده یا کلی های تجربی نبوده است؛ بلکه دچار اشتباه فلسفی شده ایم. این موضوع، اشتباه در قضاوت های واقعی، اشتباه در ادراک یا نقص در یادآوری نیست».

(ساکالوفسکی، ۱۳۸۸: ۳۱۴-۳۱۵). اما نکته جالب در ارتباط با من روان-تنی این است که تن مدنظر، امری است که نزد نفس انسانی قرار می گیرد و دریافت من از آن به صورت امری روانی است. همان طور که عنوان شد «من» پس از تقویم جهان خود به دنبال تقویم «جز من» هایی دیگر می رود؛ جز من ای که او نیز من ای روان-تنی است که توسط «من استعلایی» تقویم می یابد. «من» پس از انجام اپوخه و دستیابی به خواسته استعلایی خود در جستجوی کشف دیگرانی چون من می باشد و این دیگران «در پیوند ویژه شان با بدن به عنوان ابژه هایی روان-تنی در جهان نزد من حضور می یابند». لذا دیگران را چون جهانی بیگانه با من، در نسبتی میان ذهنی در می یابیم. به این ترتیب است که من موندوار استعلایی با جز من های موندادی در می آمیزد، تا جایی که هیچ «من» انضمامی ای بدون «جز من» امکان نمی یابد، بدین لحاظ ما با جهانی مواجه می شویم که جز تعامل «من» و «جز من» چیزی نیست (Husserl, 1982: 146).

بدین ترتیب، زیست جهان به جهانی مبدل می شود که در میان معانی مشترک جمعی از من ها مطرح می گردد. هو سرل پس از آنکه به من استعلایی دست یافت، در می یابد که وقت آن است که این سوژه استعلایی طی طریقی از مرحله فرد به جمع کند و این امری است که در ضمن ارتباط میان ذهنی محقق می شود. اما همه این رخدادها در جهانی پدیدار می شود که محل تجربه زیستی من هاست؛ جهانی که جز زیست جهان چیزی نخواهد بود. لذا ارتباط میان ذهنی من ها مبحث «زیست جهان» را به دنبال خواهد داشت، چرا که اجتماع موندادها و ارتباط میان ذهنی نه در خلاء بلکه در زیست جهان است که حاصل می آید و حتی برای ابتدایی ترین حالت های التفاتی به موجودی دیگر نیاز به زیست جهان است؛ زیرا من اگر بخواهد به او یا به موجودات دیگر توجه نشان دهد نیاز به محیط مشترکی بین آن هاست. وی زیست جهان را در قالب اصطلاحاتی مانند «محیط» یا «جهان پیرامون» همچون لایه ای میان جهان طبیعت و جهان فرهنگ (یا جهان روحی)، تلقی می کند (رشیدیان، ۱۳۸۴: ۵۳۹).

روش پژوهش

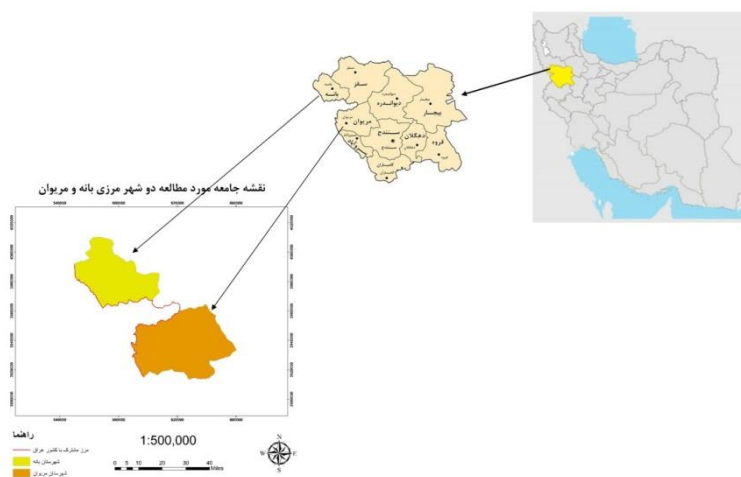
با توجه به هدف و سؤال‌های مطرح در این پژوهش، از رویکرد اسنادی-کتابخانه‌ای و پدیدارشناسی^۱ استفاده شد. به کمک روش کتابخانه‌ای، پژوهشگران بعد از شنا سایی و جمع‌آوری کتب و مقالات معتبر و مرتبط، به تبیین مفاهیم و اصطلاحات خاص به کاررفته در این پژوهش پرداختند. هم‌چنین از آنجا که حوزه مطالعاتی این پژوهش ویژه/ خاص بوده و از نظر هدف، کاربردی است و قصد تحلیل معانی ذهنی مردم مرزنشین و نیروهای مرزبانی در استان کردستان را دارد لذا شیوه اجرای آن، پارادایم کیفی از نوع پدیدارشناسی توصیفی، با شیوه تحلیل چندمرحله‌ای ون‌مانن^۲ می‌باشد. قلمرو مکانی مورد مطالعه، شامل مردم شهر (۲ مرد و ۲ زن) و روستا (۶ مرد و ۴ زن) با دو جنسیت زن (۶ نفر) و مرد (۸ نفر) در فاصله سنی بین ۲۰ الی ۶۵ سال، و با پراکندگی تحصیلات از بی سواد تا فوق‌لیسانس در سال ۱۳۹۸ در دو شهرستان مرزی بانه و مریوان در استان کردستان بود. در انتخاب نمونه‌ها سعی شد نمونه‌هایی انتخاب شوند که بتوانند اطلاعاتی را در خصوص روشن‌سازی این ابعاد در اختیار پژوهشگران قرار دهند. در نتیجه جهت انتخاب نمونه‌های تحقیق از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. معیارهای پذیرش در این نمونه در پژوهش حاضر، عبارت بودند از: ۱. زندگی کردن در مناطق مرزی شهرستان‌های بانه و مریوان، ۲. توانایی انتقال مفاهیم مورد نظر و مورد کنکاش، ۳. برخورداری از ملاک‌های سلامت جسمانی (شنوایی و گفتاری و عقلی)، ۴. داشتن تجربه زیسته برخورد با نیروهای مرزبانی و یا داشتن خاطره و یا تجربه شنیده و درک یافته‌ای از سوی دیگران در باب نیروهای مرزبانی، و ۵. علاقه داشتن به شرکت در مصاحبه از روی اختیار.

محدوده مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه در این پژوهش شامل دو شهرستان بانه و مریوان می‌باشد که به صورت مختصر به بیان موقعیت جغرافیایی آن‌ها پرداخته می‌شود. شهرستان مرزی بانه، به مرکزیت شهر بانه یکی از شهرستان‌های ۱۰ گانه استان کردستان می‌باشد که مختصات آن شامل:

-
1. Phenomenonology
 2. Van Manen

طول جغرافیایی ۴۵ درجه و ۳۳ دقیقه تا ۴۶ درجه و ۱۲ دقیقه غربی و عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۴۷ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۱۴ دقیقه شمالی م باشد. مساحت این شهرستان، برابر است با ۱۴۵۲۳۹ کیلومترمربع است که در شمال غرب استان کردستان واقع شده است. که از جهت شمال، به شهر سردشت، از شمال غرب، به شهر بوکان در استان آذربایجان غربی و از سمت غرب، به شهرستان پینجویین از استان سلیمانیه عراق محدود می شود. همچنین از سمت شرق، به شهرستان سقز و از سمت جنوب نیز حدود آن به شهرستان مریوان در استان کردستان ختم می گردد (رزینی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۱-۱۵). شهرستان مرزی مریوان به مرکزیت شهر مریوان، یکی از ۱۰ شهرستان استان کردستان است. که در غرب استان و در مجاورت خاک عراق واقع گردیده است. این شهرستان دارای بخش های مرکزی، سرشیو خاو و میرآباد است. این سه بخش دربردارنده ۶ دهستان هستند. درمجموع ۱۳۵ روستای دارای سکنه را شامل می شوند (مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲ به نقل از محمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۳۱).



شکل شماره ۱. محدوده مورد مطالعه بانه و مریوان

بحث و یافته ها

پژوهشگران با طرح سؤال های پژوهش و ارائه پاسخ از جانب شرکت کنندگان و تحلیل نظرات و تجربیات آنان از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته، موارد مختلفی را در ۲۷ مورد

واحد معنایی و ۳ تم استخراج کردند. مجموع این تعامل‌های ذهنی در درجه اول، با توجه به ماهیت‌شان به سه نوع: معانی ذهنی هم‌دلانه، عصبیت‌محورانه، و پراکنشی تقسیم‌بندی شدند که به ترتیب ارجاعات به شرح زیر هستند:

تم‌های استخراج شده

۱. دلایل هم‌دلانه: دلایلی هستند که موجبات اعتماد مردم را فراهم آورده و در نهایت موجب داشتن نگرش مثبت به نیروهای مرزبانی در استان کردستان شده‌اند.
۲. معانی ذهنی درون‌گروهی / عصبیت: حاکی از نوعی همبستگی درون‌گروهی بین هر کدام از افراد مرزنشین و نیز مرزبان‌هاست.
۳. دلایل پراکنش / متباعد: دلایل منفی و محدودیت‌هایی هستند که از شرایط خاص نیروها و مردم برخاسته‌اند.

تم نخست: هم‌دلی مردم با نیروهای مرزبانی استان کردستان

دلایل روی‌آوری / هم‌دلی مردم نسبت به نیروهای مرزبانی که تمی جداگانه با ۱۰ مفهوم و ۱۰ مقوله می‌باشد، در ادامه ذکر و مورد تشریح واقع می‌شوند:

- (۱) وجود / حضور داشتن به نفع مردم: اولین عامل هم‌دلی مردم با نیروهای مرزبانی در استان کردستان، این است که بودن آن‌ها در مجموع، به نفع مردم است. در این خصوص، مشارکت‌کننده شماره ۱ می‌گوید: «تصور من در مورد شون اینه که بودنشون به نفع خودمونه و برای نظم جامعه لازم هستند و مردم هم کمابیش از آن‌ها راضی هستند».
- (۲) عادی و مورد انتظار بودن رفتار مرزبان‌ها: عده‌ای از مردم مرزنشین معتقدند که رفتار مرزبان‌ها، رفتاری عادی و معمولی است. در این خصوص، مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید: «از نظر من از نظر نوع برخورد این نیروها با مردم، تا الان مشکلی نبوده است».

۱. مفهوم پراکنش، به معنی «میزان و درجه پراکندگی» است. برای نشان دادن عدم همسویی هر چیزی می‌توان به کاربرد مفهوم متباعد نیز در مقابل هم‌رس و هم‌گرا و به معنای منشعب و پراکندگی و واگرایی و مهجور است. هرگاه بین دو نظر / امر / پدیده باهم، همسویی و هم‌جهتی نباشند و دارای تفاوت‌هایی در نگرش باشند، از این عبارات استفاده می‌شود.

(۳) دلسوز مردم بودن: عده‌ای از مردم، رفتار مرزبانان را نوعی دلسوزی نسبت به حال خود می‌دانند. در این خصوص، مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گوید: «بنده یک روز به همراه برادر خود در نزدیکی و حوالی پایگاه مرزی مشغول کار بودیم. یکی از مأموران پایگاه پیش ما آمد و گفت: حتی‌الامکان این مکان را ترک کنید چون منطقه قبلاً مین‌گذاری شده است. ما هم مجبور بودیم به‌زودی کار را تمام کرده و سریعاً آنجا را ترک کنیم».

(۴) هم‌دلی مأموران با مردم و درک کردن آن‌ها و نیازها و خواسته‌هایشان: نیروهای مرزبانی وضعیت را درک می‌کنند و با مردم هم‌دل هستند. آن‌ها می‌دانند که مردم مرزنشین فقیر و نیازمند هستند و از سرناچاری روی به کولبری آورده‌اند. در این خصوص مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گوید: «قبل از هر چیزی برای ورود به داخل بازارچه مرزی، باید کارت را همراه خود داشته تا اجازه ورود را بدهند. یادم هست که برادرم می‌گفت که یک‌بار کارت را در خانه جا گذاشته بودم که به دلیل داشتن برخوردهای قبلی با مأمور بازارچه هیچ‌گونه محدودیتی را در حق من ایجاد نکردن»

(۵) قانون محور بودن مأموران: مردم کولبر چون اغلب مرد هستند و خود نیز خدمت سربازی را انجام داده‌اند، لذا با قوانین و مقررات حاکم بر محیط‌های نظامی آشنا هستند. در این خصوص مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گوید: «اولاً چون مرزبانان بر روی خطوط مرزی اعمال وظیفه می‌کنند تابع دستور و قوانین هستند و مجبورند هرگونه عکس‌العملی انجام دهند». این مسئله توسط مشارکت‌کننده شماره ۱۰ نیز تصریح شده است.

(۶) تمییز نقش قانون‌گذار و مرزبانان: عده‌ای از مردم برخوردهای قهری احتمالی از طرف نیروهای مرزبانی را نه به خود آن‌ها، بلکه به دولت نسبت می‌دهند و درواقع دولت را مقصر نوع برخورد آن‌ها می‌دانند. در این خصوص مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گوید: «مسبب اصلی دیدگاه‌های منفی احتمالی مردم راجب به مرزبان‌ها و اقداماتشان، در اصل به دولت برمی‌گردد».

(۷) مقصر بودن برخی از مردم: البته، تعدادی از مردم هم کمی ریزتر شده و بر این باورند که خود مردم هم در بروز تعاملات قهری با مرزبانان نقش دارند. در این خصوص مشارکت کننده شماره ۱۰ می گوید: «شاید از دید دیگر بتوان گفت مردم شهر مریوان با واژه و ایده کارآفرینی، بیگانگی دارند و همیشه به دنبال شغلی هستند که از پیش شکل گرفته و حقوق و مزایای روزمزد را ترجیح می دهند».

(۸) عدم تفکیک حق و تکلیف از سوی مردم: این دسته از افراد، دلیل اصلی مقصر بودن مردم در نوع واکنش مرزبان ها را عدم توانایی ذهنی مردم در تفاوت قائل شدن بین حق خود و تکالیف خود می دانند. در این خصوص مشارکت کننده شماره ۱۳ می گوید: «مردم عادی زیاد تفکیک نمی کنند که این افراد دستور می گیرند از مقامات بالاتر. فقط یک جبهه و یک جنبه است که می گویند دولت».

(۹) یک کلاغ چهل کلاغ کردن (بزرگ نمایی اشتباهات جزئی مرزبان ها از سوی مردم): دلیل مهم دیگر مقصر بودن خود مردم در نوع واکنش نامناسب نیروهای مرزبانی را بزرگ نمایی رفتارهای جزئی/خرد برخی از مرزبان ها می دانند. در این خصوص مشارکت کننده شماره ۱۴ می گوید: «بیشتر شان همین طوری فکر می کنن. چون اکثراً برخورد نامناسبی نسبت به مردم داشتند. شما هم اگه کسی باهاش بد برخورد کنه در ذهنت می مونه. مثلاً یک کارگر تو رو فریب بده یا در حق تو یک بدی انجام بده، دیگه تا زمانی که زنده ای نسبت به همه کارگرها اون برخورد در ذهنت ماندگار می شه. بنابراین، مثلاً امروز مرزبان ها یک برخوردی با من داشتند من برمی گردم در میان دوستان و اطرافیانم تعریف می کنم و فردا در مورد همسایه ها و پس فردا در مورد پسرعموهایم برخورد داشته همین ها کم کم باعث می شه که مردم دید شون نسبت به نیروها خوب نباشه».

(۱۰) نداشتن امنیت در صورت نبود مرزبان ها: در این خصوص مشارکت کننده شماره ۱۴ می گوید: «البته آدم باید منصف هم باشه و فک کنه که اگه نباشن، امنیت چی میشه. هر کسی می تونه از مرز بره بیاد تو. فکرشو بکن. اون وقت چی میشه؟».

تم دوم: ذهنیت درون گروهی / عصیت^۱

یکی دیگر از انواع رفتار تعاملی میان مرزنشینان ها و نیروهای مرزبانی که به یک معنا، محصول نوع ذهنیت بعدی (پراکنش یا تعابد مرزنشینان و مرزبانان) است، وجود نوعی عصیت / همبستگی درون گروهی بین افراد هر کدام از کولبران و مرزبانان می باشد. بدین معنا که از یک سو، مرزنشینان ها خود را یک گروه جداگانه از نیروهای مرزبانی تلقی می کنند و نوعی عرق و امور مشترکی مانند: در مرز بودن، نیاز، بی کاری، کسب درآمد و... باعث ایجاد همبستگی میان آنها می شود. این امر از دیگر سو، میان نیروهای مرزبانی نیز به شیوه ای دیگر وجود دارد. آن ها هم خود را افرادی تابع قانون، مدافع مرز، مأمور و... می دانند که باید در مقابل هرگونه هنجارشکنی مقابله کنند. وجود این اشتراکات، باعث ایجاد نوعی اتحاد میان هر کدام از این گروه ها به صورت جداگانه می شود. مفاهیم و مقولات این تم عبارت اند از:

۱. واکنشی بودن رفتار مردم مرزنشین در مقابل رفتار مرزبانان: انگار مرزنشینان تنها منتظر نوع کنش مرزبانان هستند. آن ها هر رفتاری داشته باشند، نوع واکنش مردم هم به تبع آن خواهد بود. در این خصوص مشارکت کننده شماره ۲ می گوید: «برخورد آن ها و مردم متقابل است. یعنی این که اگر واکنش نشان بدهند مردم هم در برابر واکنش آن ها، سکوت نمی کنن. واکنش سیاسی و اقتصادی مثلاً در مراسم نوروز و از نظر سیاسی و از نظر اقتصادی مانند بیکاری و گرانی کالا».

۲. حمایت ذهنی و جسمانی کولبران از همدیگر در مقابل مرزبانان: دفاع «خودی ها» از یک دیگر، در مقابل «بیگانگان / غیر خودی ها» به دلیل وجود عرق و همبستگی ناشی از منافع مشترک و نوعی همزادپنداری در نتیجه این اشتراک ها. در این خصوص مشارکت کننده شماره ۵ می گوید: «یه بار ما خانوادگی رفتیم به روستای ته ته برای گردش و اینا و تابستون بود من خودم کوله برها رو دیدم که چطور زحمت می کشیدن

۱. عصیت در این پژوهش در معنای ابن خلدونی آمده است و به معنای نوعی همبستگی و انسجام (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۲۴۲-۲۴۴) میان گروه خاصی از افراد که در یک طبقه اجتماعی خاص مانند دانشجویان، کارگران، رانندگان تاکسی و... قرار دارند، به کار رفته است.

و هر کدومشون یه اسب همراه داشتن و اسب هم زجر می کشید و همه ش در حال فرار کردن بود. حتی این که چند نفر سر جاده اصلی نگهبانی می دادن که وقتی مرزبان ها بیان، زنگ بزنن به یکی از کوله برها که در برن و مواظب خودشون باشن که مورد شلیک گلوله قرار نگیرن. من این رو با چشم های خودم دیدم». هم چنین: «اگه تیراندازی رخ بده مردم کلاً پشت کوله برها رو می گیرن که به خاطر نون شب رفتن و به خاطر بچه هاشون». و این نکته را مشارکت کننده های ۸ و ۱۱ هم تأیید کرده اند.

۳. اعتراض به نوع رفتار مرزبان ها: یکی از انواع همبستگی های مرزنشین ها به یکدیگر در مقابل نیروهای مرزبانی، اعتراض کردن دسته جمعی است. خواه به نتیجه برسد یا نرسد. در این خصوص مشارکت کننده شماره ۶ می گوید: «مردم خیلی به آن ها اعتراض می کنند و حتی خیلی وقت ها پیش آمده است که مردم به نشانه اعتراض مغازه های شان را به مدت طولانی می بندند ولی متأسفانه این اعتراض ها هیچ پاسخی ندارن».

۴. مقاومت کولبران در مقابل خواسته های دولت: نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت این است که مردم، به جای آن که نیروهای مرزبانی را بخش / زیرمجموعه ای از دولت بدانند، آن را عین دولت تلقی می کنند و چون مرزبان ها برای آن ها، همان دولت است؛ با ایستادن در مقابل دولت، فکر می کند که در مقابل مرزبانی هم ایستاده اند و البته این نوع مقاومت هم نوعی همبستگی است. در این خصوص مشارکت کننده شماره ۷ می گوید: «در منطقه ما دولت ادعای ۴۰ هکتار زمین را دارد و دولت اقدام کرده که کارخانه ها صنعتی ایجاد کند. خوشبختانه به دلیل مقاومت مردم و حتی مردم روستاهای اطراف، توانسته اند از این اقدام مضر جلوگیری کنند».

۵. تصور حس هم دلی، رابطه فامیلی و عرق قبیله ای بین کولبرها در شهرهای مختلف مرزی: عرق و همبستگی بین کوله برها، احتمالاً بسیار شدیدتر از وجود آن میان مرزبان ها است. چرا که مرزبان ها تنها در سرکار و به عنوان یک ادای دین در هنگام کار این حس را دارند؛ اما وجود و حضور آن برای اکثریت مردم، حتی کسانی که کولبری نمی کنند نیز وجود دارد. در این خصوص مشارکت کننده شماره ۱۳ می گوید: «راستش می توانم بگویم که این بحث کولبری و جان از دست دادن هم ولایتی های ما خیلی سخت است

واقعاً، چون کسانِ ما، آشنایانِ ما و فامیل‌های ما هم در بین آن‌ها هستند و در کل ما که اینجا هستیم، برای مردم مریوان هم که می‌شنویم باز داغدار می‌شویم. خیلی چیز ناخوشایندی است و امیدوارم حل شود. چه می‌دانم تغییراتی ایجاد شود، و دیگر این‌طور نباشد که کسی که زن و بچه دارد جانش را از دست بدهد و بچه‌هایش یتیم شوند».

تم سوم: پراکنش/تبعاد مردم و نیروهای مرزبانی استان کردستان

این تم دارای ۷ مفهوم و هر مفهوم دارای یک یا چند مقوله می‌باشد که در ادامه به ذکر، توضیح و نقل بخشی از مصاحبه‌هایی که با آن‌ها مرتبط است، پرداخته می‌شود:

۱. غیربومی بودن مرزبان‌ها: کولبران و مردم مرزنشین به‌طور کلی از نیروهای مرزبانی بومی نسبت به مرزبانان غیربومی رضایت بیشتری دارند و معتقدند که نیروهای غیربومی چون در شهر خود نیستند و نسبت به مردم بومی شناخت کمتری دارند، لذا نوع برخوردشان کاملاً خشک، جدی و رسمی است. در این خصوص مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید: «اگر آن‌ها به مردم اعتماد کنند و نیروها را از میان خود افراد بومی انتخاب کنند، آن‌ها برای ما احترام قائل خواهند شد و هم ما برای آن‌ها احترام قائل خواهیم شد. چون آن‌طور که نیروهای بومی با خُلق و خوی مردم منطقه آشنا هستند، نیروهای غیربومی که از بیرون از استان فرستاده می‌شوند، شناخت چندانی نسبت به مردم منطقه ندارند». مشارکت‌کننده‌های ۸ و ۱۴ نیز بر این مسئله تأکید کرده‌اند.

۲. بی‌اعتمادی نسبت به مرزنشینان: ماهیت کار پلیسی ایجاب می‌کند تا یک پلیس نسبت به پیرامون خود حساس‌تر و شکاک‌تر باشد. در این خصوص مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید: «به ما اعتماد ندارند و نسبت به ما خیلی شکاک هستند». همچنین: «تصورشان این است که شاید از تردد هدفی داشته باشید. کل ماشین و خودمان را می‌گردند».

۳. فراهم نمودن زمینه مهاجرت جوانان: از نظر عده‌ای از کولبران و مردم مرزنشین، با مجموع رفتارهای نیروها و سخت‌گیری‌های آن‌ها، عده‌ای از جوانان مستعد و نخبه را که به دلیل بی‌کاری به کوله‌بری روی آورده بودند، مجبور به مهاجرت از کشور می‌شوند. در این خصوص مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گوید: «همان‌طور که قبلاً گفتم،

به دلیل وجود مرز دولتی، جوانان برای کسب معیشت هیچ وقت اقدام به مهاجرت خارج از کشور نمی کردند؛ ولی امروزه به دلیل پایان یافتن چنین شغل های رضایت بخشی، مسبب اصلی دیدگاه منفی مردم درباره مرزبان ها است و این اقدامات در اصل به دولت برمی گردد».

۴. از بین بردن زمینه های اشتغال مردم: سخت گیری هایی که از نظر نیروهای مرزبانی منجر به کاهش زمینه قاچاق می شود، از نظر مردم منطقه، علاوه بر مهاجرت نخبگان، زمینه های اشتغال را از بین می برد. در این خصوص مشارکت کننده شماره ۷ می گوید: «دیدگاه مردم راجع به نیروهای مرزبانی در دو مرحله قابل بررسی است؛ مرحله اول: تا زمانی که بازارچه مرزی در منطقه ما رواج داشت، سطح رضایت مردم از مرزبان ها هم بالا بود. مرحله دوم: متأسفانه به دلیل حذف کردن چنین اشتغالی از صحن زندگی مردم، از رضایت و خوش بینی مردم نیز کاسته شد.

۵. ایجاد شهرک های صنعتی برای تخریب محیط زیست: از نظر مردم منطقه، دولت گاهی قصد تأسیس شهرک صنعتی در منطقه را دارد که از نظر آن ها، نه تنها مفید نیست، بلکه به یک معنا، از بین بردن تدریجی محیط زیست آن ها است. در این خصوص مشارکت کننده شماره ۷ می گوید: «منطقه ما منطقه ای مناسب برای کشت و زرع و دامداری است، لذا در تولید گوجه در سطح بالایی قرار دارد. دولت می تواند به جای شهرک صنعتی با احداث کارخانه رب سازی، جوانان را به کار گیرد و از رفتن آن ها به مرز و کار قاچاق جلوگیری کند. ولی متأسفانه در ناحیه ما دولت اقدامی را انجام می دهد (کارخانه صنعتی) که هیچ تأثیری در کاهش شغل قاچاق ندارد و برای کشت و زرع مردم ضرر دارد».

۶. بیکاری تحصیل کردگان! بیکاری جوانان و وجود توانایی و انرژی بدنی و فیزیکی، از یک سو و نیاز مالی و اقتصادی از دیگر سو، عامل اصلی روی آوری آن ها به کار

۱. مواردی مانند شماره های ۷ و ۸ که ممکن است بیشتر ناظر بر کار دولت باشد تا مرزبانی، از این رو آمده است که با توجه به اظهارات مردم مرزنشین و در معانی ذهنی آن ها، بین دولت و نیروهای مرزبانی تفکیکی صورت نگرفته است.

کوله‌بری شده است. در این خصوص مشارکت‌کننده شماره ۹ می‌گوید: «مردم، به‌خصوص قشر جوان که با مدرک فوق‌لیسانس در حال کوله‌بری هستند و از درد بیکاری نمی‌دانند چکار کنند، اکثراً به این کار روی آورده‌اند و این جای تأسف است و تنها عامل، نداشتن درآمد و بیکاری در جامعه است».

۷. تغییر کاربری مرزها: مقایسه زمان گذشته با امروز توسط مردم مرزنشین، نتیجه دیگری هم دارد. تردد از مشخصات اصلی هر مرز قلمرویی محسوب می‌شود و از کاربری‌های عمده آن به حساب می‌آید. در این خصوص مشارکت‌کننده شماره ۱ می‌گوید: «فقط اینو می‌دونم که در گذشته تأمین معاش مردم از طریق همین مرزها بوده و الان هم همین طور، ولی الان برخورد تندتری دارند و اجازه کسب درآمد از طریق مرزها را نمی‌دهند».

نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، تحلیل معانی ذهنی و چگونگی تجارب زیسته مردم مرزنشین استان کردستان در دو شهرستان بانه و مریوان در تعامل با نیروهای مرزبانی بود. این پژوهش با رویکرد کیفی و به روش پدیدارشناسی با راهبرد چندمرحله‌ای ون‌مانن انجام گرفت. بر اساس مبانی نظری گفته شده می‌توان دریافت که ارتباط میان ذهنی در زیست جهان تعامل ذهنی بین مرزبانان و مرزنشینان برای تحلیل بیشتر معانی ذهنی مرزنشینان از مرزبانان اهمیت خاصی دارد. این امر هرچند که دوسویه است، اما در اینجا تمرکز بیشتر بر روی معانی زیسته و تجارب ذهنی مرزبانان در ذهنیت مرزنشینان است. لذا می‌توان گفت که معانی ذهنی مردم مرزنشین و نیروهای مرزبانی، معلول عوامل بسیاری می‌باشد که می‌توان آن‌ها را در سه گام کلی تفکیک کرد؛

در گام نخست، رویه‌ای از ذهنیت در بین مرزنشینان و نیروهای مرزبانی وجود دارد که آن را رویه هم‌دلانه نام بردیم. در این رویه، ارتباط دوسویه است. چون هم مردم حضور نیروها

را در مرزها به نفع امنیت خود می‌دانند و با درک موقعیتشان، آن‌ها را مأمور و مجری صرف می‌دانند و در نتیجه نوع برخوردهای آن‌ها را امری طبیعی، دلسوزانه و منفعتی تلقی می‌کنند. چراکه در پدیدارشناسی هوسرلی معانی ذهنی زیسته شده، همان منی قلمداد می‌شود که تلاش دارد امور دیگر را در خود به شناخت درآورد. یعنی معنا دهی به فعل و کنش مرزبانان بر اساس تعامل دوسویه با مرزنشینان. این امر قطعاً نسبی است. چرا که ذهنیت یک مرزبان با توجه به میزان تعامل خود با مرزبانان و نیز و معانی ذهنی خود از وجود مرزبانان، با دیگر مرزنشینان متفاوت است. از آنجاکه از دیدگاه پدیدار شناختی، من استعلایی، شرط لازم جهت هرگونه ادراک است، این من، می‌تواند از مکانی به مکانی دیگر و از زمانی به زمانی دیگر و هم‌چنین از شخصی به شخص دیگر، متفاوت باشد. تا آنجا که این من، شرط پیشین وجود این جهان (طبیعت ابژکتیو) است. از این رو، مرزنشینان تلاش می‌کنند که با ابراز هم‌دلی با آن‌ها و تفکیک نقش قانون‌گذار و مجری قانون از نیروهای مرزبانی به واقعیت نزدیک شوند و از بزرگ‌نمایی‌ها در مورد آن‌ها دوری کنند. هم‌چنین نیروهای مرزبانی تلاش می‌کنند، ضمن حفظ چارچوب قانون و ایجاد امنیت، به شیوه‌های مختلف با مردم تعامل برقرار کنند مانند: عدم سخت‌گیری زیاد در ورود و خروج کالاها، بخشش موردی، برخورد اخلاق‌محورانه، دادن تذکرات لازم به هنگام قانون‌گریزی، آموزش مردم در راستای وظایف قانونی نیروها، تعامل با سایر ادارات برای رفع مشکل بی‌کاری مردم مرزنشین و ... این نوع ذهنیت‌ها باعث ایجاد احترام متقابل، دوسویه آگاهانه می‌شود. انگار آن‌ها در این تعامل دارای زیست جهان مشترک هستند.

در این نوع مواجهه، زمانی که افراد جامعه، به‌ویژه مرزنشینان، شناخت بیشتری از کار نیروهای مرزبانی و قوانین حاکم بر سازمان آن‌ها داشته باشند، ذهنیت‌شان همواره رو به بهبود خواهد یافت. این امر منوط به این است که مرزبانان هرچه بیشتر با مردم مرزنشین ارتباط داشته، بیشتر و ضعیف‌تر معیشتی آن‌ها را درک نموده و تلاش کنند تا موانع را بر سر راه آن‌ها مرتفع سازند تا در نتیجه تعامل عمیق‌تر و دوجانبه‌تری ایجاد شود.

باوجوداین، در چنین مقامی، «من» مرزنشین تنها و جدا افتاده به‌تنهایی نمی‌تواند تمنای تسخیر عالم و جهان زیسته مرزبانان در تعامل با مرزنشینان را داشته باشد، بلکه فرض بر عالم

و زیست جهانی است که برآمده از تشکل من و دیگر من‌ها است. این امر باعث می‌شود که این دیگر من‌های مرزنشینان، در کنار هم و باهم قرار می‌گیرند. انگار به هم راه دارند. این راه از راه تعامل و معانی ذهنی از راه آگاهی است. به این ترتیب، مای مرزنشین، شاهد زیست جهان و عالم مشترک خاص خود خواهیم بود. با ایجاد چنین قلمروی در پدیدارشناسی استعلایی است که می‌توان زیست جهان را بین مرزبانان و مرزنشینان بازیافت. آن‌ها نیز زیست جهان خود را با کنار هم بودن، تشکیل می‌دهند. و این دوزیست جهان کاملاً جدا و بدون تعامل را تشکیل می‌دهد. با کشف این زیست جهان‌ها، می‌توان قلمرو پدیدارهایی ذهنی هر فرد درون گروه را که تا قبل از آن بی‌نام‌ونشان مانده‌اند، پدیدار نمود. قلمروهایی که از یک سو، منفرد و تک و از دگر سو، هم‌زیست و مشترک هستند. این اشتراک معنایی در ذهن مرزنشینان، محصول تعامل درون گروهی و فردی است. انگار هر کسی با دیگری دغدغه‌ای مشترک دارد و ذهنیت او را ذهنیت خود می‌داند. این «از خود دانی ذهنیت‌ها» در بین مرزنشینان، باعث تعامل و ایجاد پل‌های ذهنی بر اساس حس اشتراک‌ها شده و آن‌ها را بیشتر به هم نزدیک می‌کند.

از همین رو، در گام دوم، نوع دیگری از تعامل حاصل از معانی ذهنی بین مردم و نیروهای مرزبانی هست که خود به نوعی محصول نوع مواجهه طرفین در معانی ذهنی نوع سوم (که کمی بعد مورد بحث قرار می‌گیرد) محسوب می‌شود. در این نوع معنی ذهنی، نوع رابطه درون گروهی است؛ بدین معنا که مردم و نیروهای مرزبانی هر کدام خود را جدا از دیگری و دارای ویژگی‌های خاص خود تلقی می‌کنند. افراد هر گروه مانند یک طبقه منسجم، مرتبط و در راستای رفع نیازهای اعضای خود عمل می‌کنند. مردم تلاش می‌کنند در تعامل با نیروهای مرزبانی به هنگام حمل بار هوشیار باشند، هوای یکدیگر را داشته باشند، به همدیگر خبر بدهند، زمان و مکان حضور نیروها را خبر بدهند و به این صورت نوعی همبستگی میان خود را حفظ کنند. این امر در نتیجه وجود هدف نهایی مشترک است؛ نیاز و کسب درآمد. چرا که بر اساس این باور هو سرل که تن زنده ما، «تن» ای آگاه و حساس است، این «تن» را سرشار از ذهن می‌داند، ذهنی که به همراه تن برای مرزنشینان، نوعی آگاهی ایجاد می‌کند. در این آگاهی آوری، انگار این دو با هم و برهم‌اند و محصول کار،

اشتراک بین هرودست. از همین روست که هر حرکت آگاهانه تن مرزنشینان، دلالت بر من‌ای آگاه از سوی اوی دیگر مرزنشین دارد و این بنیاد ارتباط میان ذهنی است؛ میان ذهنیتی که محصول آگاهی تن مرزنشینان نه از نوع آگاهی به دیگری هم چون شیء، بلکه نوعی جریان سیال آگاهی درون‌گروهی خود است. در این جریان تعاملی برهم‌کنشی، دیگری همواره و از نگاه مرزنشینان، مرزبانان هستند. مرزبانی که با او نتوانسته است تعامل داشته و در نتیجه با او صاحب زیست-جهان مشترک شود. چرا که سیالیت ذهنی بین آن‌ها، بیشتر محصول پراکنش است تا اشتراک و همدردی. انگار او، هم چون دیگری بر روی ذهنیت خود دیواری از «نه» و «و تو یکدیگری هست» ی کشیده باشد. و این امر، چرخش سیکل فکری آن‌ها را از هم دور می‌کند. اما این شکل‌گیری جریان میان ذهنی، همواره بین من و دیگری از نوع خودم است. نوعی که به من در آگاهی، تجربه زیسته و ادراک مشترک است. چرا که ما باهم تا اعماق رفته‌ایم. ولی او در میانه راه مانده است. اوی مرزبان، همواره خود را کنار نگه داشته است. با من‌های ما تا اعماق نیامده است. لذا او همواره در میانه راه است. این امر، افق فکری او را با من بیگانه و متفاوت نگه می‌دارد. هر شخص مرزنشین از حضور آن دیگری آگاه است، آن را درمی‌یابد چرا که او راه را با من تا انتها زیسته است. محصول این تجربه زیسته، آگاهی مشترک و در نتیجه آن، حصول و صدور فعل مشترک است. این فعل مشترک، آن‌ها را خواهان حق مشترک می‌کند. در این زیست تجارب پدیدارشناسانه‌ای از مرزنشینان است که «من» به مثابه من انضمامی تقوم می‌یابد؛ من انضمامی‌ای که هرگز رابطه‌ای جدای از «من استعلایی» نخواهد داشت. «من» مرزنشین، پس از تقوم جهان خود به دنبال تقوم «جز من» هایی دیگر می‌رود؛ جز من‌ای که او نیز من‌ای روان-تن‌ای است که توسط «من استعلایی» تقوم می‌یابد. چرا که او نیز یک مرزنشین و هم جهان من است. هم جهانی ما، جهان زیست مشترک ماست که به علت فعل، درک و تجارب زیسته مشترک حاصل آمده به‌طوری که این امر، او را نیز نوعی «من» ساخته است.

لذاست که در گام سوم، نوع ذهنیت، واگرایانه یا پراکنشی است. چرا که زیست جهان مرزبانان یا جهان زندگی آن‌ها، همواره همبسته ادراکی حاصل از تجربه هماهنگ التفاتی میان ذهنی خودی‌هاست. و چون «من» هوسرلی همواره بدون دیگر من‌ها شناخته نمی‌شود.

گویی او در خفاست تا دیگری از جنس خود سر بر آورد که نوعی تجمع «من» هاست. لذا تجمع من‌هایی که حیطه‌ای بنام «ما» ی مرزنشین تشکیل می‌دهد. این حیطه در همه آن‌ها مشترک بوده و باعث رخداد فعل‌های مشخصی در مقابل مرزنشینان می‌شود. «ما» یی که از مرتبه خودآگاهی به اجتماع گذر می‌کند، امری که تحقق آن بدون زیست جهان قابل‌تصور نیست. و مرزبانان چون من‌شان با مرزبانان همچون «آن‌ها» و «دیگری»، متفاوت است، لذا آن‌ها را نوعی بیگانه تلقی کرده و بر اساس هم‌کنشی تعاملی زیست جهان خود، فعالیت از خود نشان می‌دهد که آن‌ها را از خود می‌رانند برخی از این ذهنیت‌ها در گرو نوع نیاز مردم و درخواست‌های آن‌ها از مرزبانان می‌باشد که موجب ایجاد نوع خاصی از انتظار در مردم می‌شوند مانند: اجازه دادن به ورود و خروج کالاها، اغماض در برخی قانون‌شکنی‌های مرزنشینان، برخورد مناسب و اخلاق‌محورانه نیروها با مردم، ایجاد مشاغل پایدار و ... و چون مردم معتقدند که نیروهای مرزبانی به خواست آن‌ها بی‌توجه هستند و با انجام برخی امور غیراخلاقی و برخوردهای تند، خشک و جدی از طرف نیروهای مرزبانی مانند کشتن کوله‌برها، کتک زدن، بازداشت کردن و کشتن حیوانات باری آن‌ها، زمینه‌های اشتغال آن‌ها از بین رفته و در عوض، زمینه مهاجرت و بی‌کاری مردم و به‌ویژه طبقه تحصیل کرده فراهم شده است.

این امر از این‌روست که بخشی از در یافته‌های من مرزنشین از تن زنده دیگری مرزبان است. لذا از این‌روست که آن تن با وجود آنکه در همان محیط من مرزنشین زیست می‌کند و در زیست جهان من، انگار خود من و یا مال من است. اما در واقع، از یک نظر، تن دیگری مرزبان، خارج از محیط آگاهی من قرار دارد. هرچند که مفهوم اولی آن است که او از هر آنچه من در اندیشه خود در می‌یابم، آگاهی دارد. چرا که ما باهم زیست مشترک در مکان و اندر زمان داشته‌ایم. حتی از یک منظر. ما نه دو نفر، بلکه یکی و در هم هستیم. اما چون او نخواست است، این امر صورت نپذیرفته. لذا من با او همدلی ندارم. اما من مرزنشین با توی مرزنشین. نه «من - تو»؛ بلکه همان «من - من» یا «ما» است.

از همین رو، مردم مرزنشین کسب درآمد از مرزها را از سر نیاز و حق خود می‌دانند. معتقدند که برخی از نیروهای مرزبانی حتی فراتر از چارچوب قانون، حق کسب درآمد را

از آن‌ها گرفته‌اند. و چون اکثراً افرادی غیربومی بوده و از نظر درآمدی تأمین هستند، نمی‌توانند من مرزشین را درک کنند و در نتیجه برای من کاملاً دیگری محسوب می‌شود، در نتیجه آن‌ها به خواست‌های ما بی‌توجه هستند. از همین‌رو، تعدادی از مردم مرزشین چون نوع روابطشان محدود به همین نوع برخوردها با نیروهای مرزبانی است، تصور غالب آن‌ها از این نیروها، وجود چنین افرادی است. در نتیجه نوع تعامل آن‌ها، محدود، یک‌سویه، طلبکارانه، خشن و جدی است و آن‌ها را مانعی بر سر راه تأمین معاش خود می‌دانند. چرا که در تلقی مرزشینان، مردم از سر نیاز به کار و کسب درآمد، انتظارات مرزبانان را مراعات نمی‌کنند و تن به امور قاچاق و کوله‌بری می‌دهند. لذا انتظار دارند که مرزشینی برای آن‌ها حاوی امتیازاتی باشد. این نوع ذهنیت که سویه اکثریت دارد، همواره به‌عنوان یک تنش و رفتار پایدار باقی است.

البته راه برون‌رفتی برای این عدم تعامل هست: پدیده زبان. زبان در شکل‌گیری چنین درکی، نقش تعاملی و البته نقش برون‌داد فعل از قبل زیسته درک شده را دارد. درواقع، این زبان است که جوامع مرزشینان را به یکدیگر مرتبط می‌کند. دوری آن‌ها از مرزبانان نیز از همین‌روست. هرچند که غیاب زبان به معنای عدم وجود جامعه نخواهد بود. جامعه دیگری مرزبان، نه تنها همواره هست و وجود دارد، اما با آن خود نه با آن «ما»ی مرزشین در تعامل است. چرا که درک همدلانه و تبادل عوالم تعامل با وی به کمک زبان رخ می‌دهد. این ارتباط در خلال فعالیت‌های خاص و انواع ارتباطات زبانی دیگری مرزبان و من مرزشین به دست می‌آید. لذا می‌توان نسبت میان ذهنی را دستاورد ذهن‌های مرزشینان در ارتباط با یکدیگر دانست؛ امری که به‌موجب آن، فعالیت‌های روزمره و حیاتی ما مرزشینان به‌واسطه زبان رخ می‌دهد. بدین ترتیب، زیست جهان مرزشینان به جهانی مبدل می‌شود که در میان معانی مشترک جمعی از من‌ها مطرح می‌گردد. بر چنین زمینه‌ای اجتماع ذهنیت مرزشینان در تعامل میان ذهنی با مرزبانان، نه در خلاء؛ بلکه در زیست جهان است که حاصل می‌آید. هم‌سن زبان می‌تواند واسطه برقراری تعامل بین این «من مرزشین» و «دیگری مرزبان» شده و افق فکری آن‌ها را به هم نزدیک‌تر کند.

سوی دیگر این ذهنیت، منوط به ادراک مرزبانان از نوع برخورد مردم می‌باشد. همین انسجام و همدلی بین نیروهای مرزبانی در نوع مواجهه با مردم وجود دارد. آن‌ها تلاش می‌کنند هماهنگ، بدون کمترین برخورد از نزدیک با مردم و بدون تلف جان هم‌گروه‌های خود عمل کنند. نوعی وظیفه‌شناسی، عرق به کار و پاسخ‌گو بودن، آن‌ها را به هم همبسته می‌کند. آن‌ها هم همین راه را در تعامل‌های مشترک خود و در مقابل دیگری که مرزنشینان باشند تا اعماق پیموده است. این پیمودن نوعی حس اشتراک و درک یکسان را بین آن‌ها ایجاد و باعث تشکیل زیست جهان خاص خود می‌شود. و چون این دو با هم متفاوت و از دوزیست جهان یا از دو نیمکره بدون تعامل و مرز هستند، لذا ارتباطی بین آن‌ها حاصل نشده و این دو همواره دیگری را بیگانه و «نه از خود»، تلقی می‌کنند. در نتیجه هر کدام در زیست جهان درون گروهی مشترکی که دارند، «من هم گروهی» را از آن خود و حتی «خود»، می‌داند و من خارج از آن گروه را، «دیگری و بیگانه». و این هم‌افق فکری‌شان را از هم دیگر دور نگه‌داشته و کار حس، درک و تجربه مشترک را ناهموار می‌سازد.

نیروهای مرزبانی بر اساس چنین ذهنیت و جهان زیسته خود، از دید سازمانی، فرا سازمانی و قانونی با مردم برخورد می‌کنند. امری که موجب نوعی جدیدت و قاطعیت در برخورد با مردم می‌شود. مانند برخوردهای فیزیکی و گاهی خشن از قبیل کشتن مردم مرزنشین در حین وارد/ خارج نمودن کالا از مرزها. آن‌ها از یک‌طرف دل در گرو مردم و افزایش رضایت آن‌ها دارند، لذا از مردم انتظار دارند که همواره قانون را مراعات نموده تا هم‌مرزها آرام باشد و هم میزان درگیری‌ها و برخوردهای فیزیکی با مردم کم شود. و از طرف دیگر، خود را مأمور و معذور می‌دانند. در افق فکری آن‌ها مردم قانون مرزها را نمی‌شناسند و مراعات نمی‌کنند، انتظار قانون‌شکنی و وارد کردن کالاهای قاچاق را دارند و نوع تعامل خود را محدود به ورود و خروج کالاها می‌دانند که البته برخی از آن‌ها در این خصوص افراط می‌کنند و با دیگر وظایف نیروهای مرزبانی آشنا نیستند. لذا مردم به این امر توجه ندارند که آن‌ها مرد قانون و اجرا هستند. آن‌ها باید تابع موازین و اوامر فرماندهان و دستورات سازمانی خود باشند... در نتیجه، نیروهای مرزبانی بر اساس اشتراکات جهان

زیست خود که مشترک بین من‌های خود است، بر این عهد می‌ماند و تلاش خود را برای تحقق عملکرد بهینه خود دارند.

نتایج پژوهش حاضر با پژوهش عشایری و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی اعتماد اجتماعی به پلیس در منطقه‌های مرزی (مورد مطالعه: شهرستان پارس آباد)» سازگار است. چرا که اعتماد همواره در هر دو پژوهش به عنوان یک شاخص تعامل ذهنی مورد توجه قرار گرفته است. هم‌چنین با نتایج پژوهش زبینه کپته و همکاران (۱۳۹۴) با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر ارتقاء مشارکت مرزنشینان در پیشگیری از جرائم مرزی (مطالعه موردی: شهرستان مرزی آستارا)» همسو است چرا که هر دو برافزایش میزان مشارکت اجتماعی نیروهای مرزبانی تأکید دارند. نتایج پژوهش ما با نتایج پژوهش ذکایی و نوری (۱۳۹۴) با عنوان «زندگی در مناطق مرزی مطالعه پدیدار شناختی مرزنشینان شهر نوسود» نیز همسو است و هر دو بر مشکلات خاص هر دو گروه و تعامل ذهنی پیچیده میان نیروها و مردم تأکید دارند. و سرانجام، این پژوهش همسو با نتایج پژوهش کلاکی و دوستدار (۱۳۸۸) با عنوان «بررسی منزلت شغلی و اجتماعی پلیس ایران و دلایل مداخله‌گر بر آن» نیز می‌باشد چرا که هر دو عوامل متعددی را در تعامل اجتماعی نیروهای پلیس و مرزبانان مؤثر می‌دانند.

در پایان، نتایج به‌دست آمده از این پژوهش علاوه بر تصریح به نقش و کارگزاری مهم دولت و نهادهای سیاست‌گذار در توجه به مناطق مرزنشین و اقدام در راستای پیاده کردن عاجل برنامه‌های توسعه محور، دلالت‌های سیاست‌گذاری مهمی برای نیروهای مرزبانی هم دارد و آن این‌که؛ توجه نیروهای مرزبانی به دلایل ایجادکننده واگرایی در بین آن‌ها و مردم مرزنشین و تلاش برای رفع آن‌ها، و نیز تلاش در جهت تقویت دلایل و عوامل همگراکننده تعامل و ذهنیت ایشان با مرزنشینان می‌تواند جایگاه آن‌ها را در میان مردم ارتقاء داده و نقششان برای برقراری نظم و امنیت را بیشتر و برجسته‌تر سازد.

تقدیر و تشکر

این مقاله بخشی از نتایج یک طرح تحقیقاتی با عنوان «مطالعه پدیدار شناختی منزلت اجتماعی نیروهای مرزبانی استان کردستان» است که در سال ۱۳۹۸، با نظارت و حمایت

مالی دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی مرزبانی استان کردستان به انجام رسیده است. نویسندگان، بدین وسیله نهایت تشکر خود را از مسئول و اعضاء محترم آن دفتر که مجوز استخراج این مقاله را به ما دادند، به عمل می آورند.

منابع

- (۱) آگبرن، ویلیام فیلدینگ و نیم کوف، مایر فرانسیس (۱۳۸۱) زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، چاپ اول، تهران: نشر گستره.
- (۲) ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۸۲) مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ دهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۳) برگر، پیتر و لاکمن، توماس (۱۳۸۷) ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۴) حیای، فهد (۱۳۹۰) ارتباط میان ذهنی در زیست جهان پدیدارشناسی هوسرل، مجله پژوهش‌های فلسفی، سال ۳، شماره ۱۹، صص. ۱۰۳-۱۳۵.
- (۵) ذکایی، محمد سعید و نوری، آرام (۱۳۹۴) زندگی در مناطق مرزی مطالعه پدیدار شناختی مرزنشینان شهر نوسود، مجله جامعه پژوهی فرهنگی، سال ۶، شماره ۴، صص. ۱۱۹-۱۵۱.
- (۶) رحمانی، فاضل؛ هاشمی، سید یوسف؛ کنعانی، محمد (۱۳۹۸) تبیین عملکرد مقتدرانه نیروهای مرزبانی در حمایت از مرزنشینان و تأثیر آن بر کاهش مخاطرات مرزی و افزایش انسجام ملی (مطالعه موردی ساکنان عرب ساحل اروندرود)، فصلنامه دانش انتظامی خوزستان، سال ۸، شماره ۲۹، صص. ۴۳-۵۲.
- (۷) رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۸۴) هوسرل در متن آثارش، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- (۸) ریتزر، جورج (۱۳۷۴) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
- (۹) زبینه کپته، عدالت و فیض بخش، سودابه (۱۳۹۴) بررسی عوامل مؤثر بر ارتقاء مشارکت مرزنشینان در پیشگیری از جرائم مرزی (مطالعه موردی: شهرستان مرزی آستارا)، پژوهش‌نامه مطالعات مرزی، سال ۳، شماره ۴، صص. ۳۹-۶۲.
- (۱۰) ساکالوفسکی، رابرت (۱۳۸۸) درآمدی بر پدیدار شناسی، ترجمه: محمدرضا قربانی، چاپ دوم: تهران: انتشارات گام نو.

- ۱۱) عشایری، طاهای؛ نطقی، علیرضا؛ پیرحیایی، نرگس؛ غوری ارمکی، مهدی (۱۳۹۵) تبیین جامعه‌شناختی اعتماد اجتماعی به پلیس در منطقه‌های مرزی (مورد مطالعه: شهرستان پارس‌آباد)، پژوهش‌نامه مطالعات مرزی، سال ۴، شماره ۱، صص. ۱۵۳-۱۱۵.
- ۱۲) غلامی‌رزینی، محسن؛ داوری، مسب؛ غلامی، احسان (۱۳۹۹) رابطه سبک زندگی مرزنشینان با ارتکاب جرم شهروندان: مطالعه موردی: شهرستان مرزی بانه، فصلنامه علمی علوم و فنون مرزی، دوره نهم، ش ۴، صص. ۲۸-۱.
- ۱۳) قادرزاده، امید؛ محمدپور، احمد؛ قادری، امید (۱۳۹۲) تجارت مرزی و تفسیر مردم از تغییرات جهان‌زیست خانواده، فصلنامه راهبرد فرهنگ، دوره ۶، شماره ۲۲، صص. ۸۴-۶۱.
- ۱۴) کلاکی، حسن و دوستدار، رضا (۱۳۸۸) بررسی منزلت شغلی و اجتماعی پلیس ایران و دلایل مداخله‌گر بر آن، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال ۴، شماره ۲، صص. ۲۵۱-۲۲۲.
- ۱۵) گلشن، صیاد؛ سیف‌اللهی، سیف‌الله؛ محسنی‌تبریزی، علیرضا (۱۳۹۷) بررسی گونه‌های تعامل اجتماعی میان گروه‌های قومی در ایران: مورد مطالعه گروه‌های قومی استان آذربایجان غربی، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، سال ۱۰، شماره ۴۰، صص. ۴۷-۲۹.
- ۱۶) گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- ۱۷) محمدپور، احمد (۱۳۸۹) روش در روش، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ۱۸) مسعودی، کیومرث (۱۳۸۷) فضاها و عمومی شهری؛ جایگاه تعامل اجتماعی، مجله شهرداری‌ها، دوره ۳، شماره ۲۶، صص. ۵۳-۳۹.
- ۱۹) مؤمنی، حسن؛ قادرمرزی، حامد؛ محمدی، حسن (۱۳۹۸) اثرات پدیده قاچاق کالا بر وضعیت معیشتی روستاهای مرزی مطالعه موردی: شهرستان مریوان، فصلنامه علوم و فنون مرزی، دوره ۸، شماره ۴، صص. ۲۲-۱.
- ۲۰) نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳) سیاست و حکومت در اروپا (انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.

- 21) Agburn, William Fielding. & Nimkov, Meyer Francis. (2002) Sociological Field, translated by Amir Hossein Arianpour, first edition, Tehran: Gostareh Publishing. [In Persian].
- 22) Beautifying Cape, Justice. & Grace, Soodabeh. (2015) A Study of Factors Affecting the Participation of Border Residents in the Prevention of Border Crimes (Case Study: Border City of Astara), Journal of Border Studies, Vol.3, No.4, pp. 39-62. [In Persian].

- 23) Berger, Peter & Luckmann, Thomas. (1976) the social construction of reality: A treatise in the sociology of knowledge, edition1, Anchor Books, United States press.
- 24) Berger, Peter. & Luckman, Thomas. (2008) The Social Construction of Reality, translated by Fariborz Majidi, second edition, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian].
- 25) Duranti, Allesandro. (2010) Husserl, intersubjectivity and anthropology, Anthropological Theory, Vol. 10, No. 1-2, pp. 16-35.
- 26) Fuller, Thomas. (2007) Study abroad experiences and intercultural sensitivity among graduate theological students: A preliminary and exploratory investigation, Journal of Christian Higher Education, Vol. 6, No. 4, pp. 321- 322.
- 27) Gholami-Razini, Mohsen. & Davari, Mosab. & Gholami, Ehsan. (2020) The relationship between the lifestyle of border residents and the crime of citizens: a case study: Baneh border city, Journal of Border Science and Technology, Vol. 9, No.4, pp. 1-28. [In Persian].
- 28) Giddens, Anthony. (2005) Sociology, translated by Manouchehr Sabouri, fourth edition, Tehran: Ney Publishing. [In Persian].
- 29) Golshan, Saeed. & Saifalahi, Saifallah. & Mohseni Tabrizi, Alireza. (2015) A Study of the Types of Social Interaction between Ethnic Groups in Iran: A Case Study of Ethnic Groups in West Azerbaijan Province, Journal of Sociological Studies, Vol. 10, No. 40, pp. 29-47. [In Persian].
- 30) Greenholtz, Joe. (2000) Assessing cross-cultural competence in transnational education: The intercultural development inventory, Journal of Higher Education in Europe, Vol. 25, No. 3, pp. 411-416.
- 31) Hammer, Mitchell, Bennett, Milton. & Wiseman, Richard. (2003) Measuring intercultural sensitivity: The intercultural development inventory, International Journal of Intercultural Relations, Vol. 27, No. 4, pp. 421-443.
- 32) Hayavi, Fahd (2011) Intersubjective Relationship in the Biosphere of Husserl Phenomenology, Journal of Philosophical Research, Vol.3, No.19, pp. 103-135. [In Persian].

- 33) Husserl, Edmond. (1982) Cartesian meditations: An introduction to phenomenology, Translated by Dorion Cairns, The Hague, The Netherland, Martinus Nijhoff Publication.
- 34) Ibn Khaldun, Abdolrahman. (2003) Introduction of Ibn Khaldun, translated by Mohammad Parvin Gonabadi, tenth edition, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian].
- 35) Jamadi, Siavash. (2008) Background and Time of Phenomenology: An Essay on the Life and Thoughts of Husserl and Heidegger, Second Edition, Tehran, Phoenix.
- 36) Kinloch, Graham, C. (1974) the dynamics of race relations: A sociological analysis, Mac Grow-Hill, New York.
- 37) Kivisto, Peter. & Croll, Pual R. (2012) Race and ethnicity: The basics, 1st Edition, Routledge, USA. Press.
- 38) Klaki, Hassan. & Dostdar, Reza. (2009) A Study of the Occupational and Social Status of the Iranian Police and the Reasons for Interfering in It, Quarterly Journal of Disciplinary Management Studies, Vol.4, No.2, pp. 222-251. [In Persian].
- 39) Marcus, Cooper & Sarkissian, Wendy. (1986) Housing as if people mattered; Site design guidelines for the planning of medium-density family housing, Berkeley, University of California Press.
- 40) Masoudi, Kiomars. (2008) Urban public spaces; The Position of Social Interaction, Vol.3, No. 26, pp. 39-53. [In Persian].
- 41) Mohammadpour, Ahmad. (2010) Method in Method, First Edition, Tehran: Sociologists Publications. [In Persian].
- 42) Mo'meni, Hassan. & QaderMarzi, Hamed. & Mohammadi, Hassan. (2019) The effects of smuggling on the living conditions of border villages Case study: Marivan city, Journal of Border Science and Technology, Vol. 8, No.4, pp. 1-22. [In Persian].
- 43) Naghibzadeh, Ahmad. (2004) Politics and Government in Europe (England, France, Germany and Italy), Fourth Edition, Tehran: Samat Publications. [In Persian].
- 44) Nomadic, Taha. & Notgi, Alireza. & Pirhiaei, Narges; Ghorl Armaki, Mehdi (2016) Sociological explanation of social trust in the police in border areas (case study: Parsabad city), Journal of Border Studies, Vol.4, No.1, pp. 115-153. [In Persian].
- 45) Qaderzadeh, Omid. & Mohammadpour, Ahmad. & Ghaderi, Omid. (2013) Cross-border trade and people's interpretation of changes in the globalization of the family, Cultural Strategy Quarterly, Vol.6, No.22, pp. 84-61. [In Persian].

- 46) Rahmani, Fazel. & Hashemi, Seyed Yousef. & Kanani, Mohammad. (2019) Explaining the authoritative performance of border guards in supporting border guards and its effect on reducing border risks and increasing national cohesion (Case study of Arab residents of Arvand River), Khuzestan Police Knowledge Quarterly, Vol.8, No. 29, pp. 43-52. [In Persian].
- 47) Rashidian, Abdolkarim. (2005) Husserl in the text of his works, first edition, Tehran: Ney Publishing. [In Persian].
- 48) Ritzer, George. (1995) Theory of Sociology in Contemporary Times, translated by Mohsen Thalasi, first edition, Tehran: Scientific Publications. [In Persian].
- 49) Sakalovsky, Robert. (2009) An Introduction to Phenomenology, translated by Mohammad Reza Ghorbani, Second Edition: Tehran: Gam No Publications. [In Persian].
- 50) Spiegelberg, Herbert. (2013) The Phenomenological Movement: A Historical Introduction, Volume I, Translated by Massoud Alia, Second Edition, Tehran: Minavi Kherad Publications. [In Persian].
- 51) Straus, Martin. (1996) A sociological perspective on the prevention and treatment of wife beating in battered women, in M. Roy (Ed.). Battered women: A psycho sociological study of domestic violence. pp. 194-239. New York: van Netherlands Reinhold.
- 52) Turner, James. (2003) The structure of sociological theory, United State, Wadsworth.
- 53) Zakai, Mohammad Saeed. & Nouri, Aram. (2015) Living in border areas, a phenomenological study of border residents of Nosud city ", Journal of Cultural Sociology, Vol.6, No.4, pp. 119-151. [In Persian].